ـدمت هفت هزار خاطره

ـــود، بخصوص اینکه به بخشی از این شماره‌ها دسترسی نداشتیم. با این حال ـــشر کنیم و داستان آن را برای شما شرح دهیم.

14

6635

مرگ مارادونا برای رسانه‌ها یک زلزله خبری بود و با تیتر «نابغه از قفس پرید» مجموعه‌ای از یادداشت‌های نویسندگان داخلی و خارجی درباره دیه‌گو را منتشر کردیم. عکس روی جلد دو طرفدار بوکاجونیورز و ریورپلاته را به تصویر کشیده که همدیگر را در آغوش گرفته و زار می‌زنند. فقط مرگ مارادونا می‌توانست این دو گروه را که خصومت شدیدی دارند همراه کند.

13

6203

فدراسیون تاج که وعده انتخاب یک برند بین‌المللی برای جانشینی کی‌روش را داده بود، در نهایت به نام مارک ویلموتس رسید. آن روزها بلندگوی تبلیغاتی فدراسیون با کلیدواژه «فوتبال هجومی» وعده یک تحول تاکتیکی در تیم ملی را می‌داد و اکثر رسانه‌ها همراه این جریان بودند، ولی در ایران ورزشی با تیتر «شکلات تلخ بلژیکی» درباره رزومه ضعیف این مربی و عواقب این انتخاب هشدار دادیم.

12

5951

فردای جدال تاریخی ایران - اسپانیا، عکس روی جلد صحنه‌ای است که عزت‌اللهی و رضاییان روی خط دروازه تکل کرده‌اند تا مانع ورود توپ موراتا به دروازه شوند. عکس متعلق به ابوالفضل نسایی، عکاس مؤسسه ایران است که با توجه به محل استقرارش توانسته بود بهترین زاویه از این لحظه را شکار کند. تیتر روزنامه برای تیم ملی به رغم شکست، این بود: «دیشب همه عاشقش شدیم».

11

5850

مهدی قایدی که زمانی با لقب «باشو» شهرت داشت، تصادف سختی کرد. فردای این سانحه برای امید دادن به قایدی تیتر «پاشو» را انتخاب کردیم. پرسپولیسی‌ها هم برای او پیام داده بودند: منتظریم با قدرت برگردی.

10

4630

«می‌دانستم داور به سمت دیگر غش می‌کند... حداقل از دقیقه ۲ پرسپولیس را ۱۰ نفره نمی‌کردید... اگر تو داوری من مدرک پروفسوری داوری دارم...» این بخشی از اظهارات تند علی دایی پس از شکست تیمش مقابل سپاهان علیه محسن قهرمانی بود. بعد از این اظهارات، در برنامه نود آن سال و در جنگی که میان دایی و قهرمانی راه افتاده بود، بحث کارت به کارت و موضوع مولایی، بدنساز پرسپولیس مطرح شد. علی دایی به فدراسیون احضار شد اما در نهایت قهرمانی و مولایی برای مدتی محروم شدند. ایران ورزشی با بررسی اتفاقات این ماجرا، از کلمه تباهی و تبانی «تیتریک» ساخت. تیتری دوپهلو که تبانی فوتبال ایران را تباه می‌کند!

9

5755

جلد گمشده در ترجمه

تیتر «گمشده در ترجمه» واکنش ما به مصاحبه کی‌روش علیه ایران ورزشی بود. ما بر این باور بودیم که مطالب ما برای سرمربی پرتغالی تیم ملی به اشتباه ترجمه می‌شود و با نگارش متن کوتاهی به زبان انگلیسی روی جلد خواستیم بی‌واسطه با او در ارتباط باشیم و حسن نیت‌مان را یادآوری کنیم.

8

3994

در روزی که نصرتی با پرسپولیس قرارداد بست، عکس یک به این خرید مهم اختصاص یافت. اما مسأله مهم دیگری هم بود که «تیتریک» شد؛ سید جلال، کاپیتان متعصب و قدیمی این روزهای پرسپولیس در مصاحبه‌اش با ایران ورزشی گفته بود: «من هم استقلالی شدم!» البته آن فصل، سید جلال به استقلال نرفت و مذاکرات آنها به نتیجه نرسید تا این بازیکن راهی سپاهان شود.

کلاه سرخ‌پوستی در میدان سرخ

حمیدرضا عرب/ کشور فراخ روسیه با آن خیابان‌های گل و گشاد؛ باور کنید گاهی جای سوزن انداختن هم نبود. بخصوص عصرها که انگار آسمان گرگ و میش شده شهرهای تزارها که معلوم نبود روز است یا شب، نشاط بیشتری برای خیابان‌گردی به وجود می‌آورد. تابستان خنک و گاهی هم سرد روسیه در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ خورشیدی) تبدیل به همایش عظیم فرهنگی - ورزشی میان ملت‌ها شده بود؛ انبوه خلق. فوتبال در خدمت سنت‌ها!

کلمبیایی‌ها با آن لیدر معروف‌شان که یکسره لباس زرد پوشیده بود، جلب توجه می‌کردند و حتی بعد از حذف از مرحله گروهی انرژی‌شان فروکش نمی‌کرد. اکتیوترین تماشاگران جام جهانی همین‌ها بودند. خواب نداشتند.

مکزیکی‌ها با آن کلاه‌های سرخ پوستی وسط میدان سرخ جولان می‌دادند و فارغ از نتایجی که تیم‌شان به دست می‌آورد اعلان وجود می‌کردند. انگار فقط آمده بودند بگویند مکزیکی‌ها این شکلی‌اند. حتی تا فینال جام جهانی هم در مسکو پرسه می‌زدند!

اسب‌ها را وسط این همه هیاهو در ذهن تجسم کنید که یک سرباز اتو کشیده مشکی پوش تزاری رویش نشسته (با آن چکمه‌های واکس خورده) و با چشم‌های براق به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و همه جا را زیر نظر دارد.

میزبان نیز نهایت هماهنگی و سازماندهی خود در همه بخش‌های مربوط به برگزاری چنین تورنمنت بزرگی را به رخ می‌کشد: ما اینیم! برای آنها هدف از برگزاری جام جهانی تنها میزبانی از یک رقابت ورزشی نیست. اهداف بسیاری پشت این همه ریخت و پاش ترسیم شده است.

برزیلی‌ها، مراکشی‌ها، شرقی‌ها، اروپایی‌ها و تماشاگران هر تیمی که جواز صعود به جام جهانی را به دست آورده بود، برای معرفی خود از دیگری سبقت می‌گرفت. حتی عراقی‌ها را هم که نماینده‌ای در جام جهانی نداشتند وسط خیابان‌های روسیه می‌دیدی که درباره فلسفه فوتبال حرف می‌زدند. عجیب نیست؟!

کنار این همه هیاهو پسر قدبلندی لباس بختیاری پوشیده، دست‌هایش را مانند خان‌های خطه‌اش به کمرش زده و آرام قدم می‌زند. اینجا جشنواره فرهنگ و سنت مردمان جهان است، یا جام جهانی فوتبال؟! چهارمحال کجا، میدان سرخ کجا؟!

حتی اروپایی‌ها که خود را تافته جدا بافته می‌دانند هم نمی‌توانند ذات‌شان (خیلی مغرورند، بخصوص آلمانی‌ها) را پنهان کنند. وسط واگن‌های متروی مسکو کری می‌خوانند، فریاد می‌زنند و پرچم کشورهای‌شان را جلوی چشمانت می‌گیرند.

جام جهانی مجالی طلایی است تا رفتارهای مردمان جهان را در میان برگزاری عظیم‌ترین آوردگاه فوتبالی پالایش کنی. با چهره‌های‌شان آشنا شوی، گاهی با آنها همکلام شوی و تبادل اطلاعات کنی.

خبر یأس‌آوری بود که بعد از اوج‌گیری ویروس کرونا می‌گفتند شاید جام جهانی ۲۰۲۲ فوتبال در قطر بدون تماشاگر باشد. تصور کنید کشور بیابانی و فاقد جذابیت قطر را که در حال برگزاری جام جهانی است. سکوهای خالی، بی‌هیچ تحرک و جذابیتی. حتی اگر تمام اسپانسرهای دنیا کنار هم جمع شوند، بهترین تصویربرداران با آخرین تکنولوژی به قطر اعزام شوند، باز هم جای خالی تماشاگران پرشدنی نیست.

خوشحال باشیم که این جام جهانی (۲۰۲۲ قطر) نیز با حضور تماشاگران برگزار می‌شود و باز هم می‌توانیم فوتبال را با صاحبان واقعی‌اش مشاهده کنیم. آبان ماه سال ۱۴۰۱ دوباره فوتبال با تماشاگران در قطر داغ می‌شود. برایش لحظه‌شماری می‌کنم...

تیتری که هنوز به آن اعتقاد دارم

موتورگازی به جای بنز!

سعید آقایی/ روزنامه‌نگاری در ایران همیشه با خانه به دوشی تعریف می‌شود. در طول دو دهه و نیم زندگی رسانه‌ای این تعریف همیشه و همه جا همراه من بوده و طول عمر حضورم در رسانه‌ای از ۲ سال فراتر نرفته. گاه این حضور به اندازه‌ای کوتاه بوده که به چند روز محدود شده اما ایران ورزشی تنها رسانه زندگی من است که عمر سال‌های حضورم در آن به یک عدد دو رقمی نزدیک می‌شود. وقتی قریب به یک دهه از زندگی‌ات در یک مجموعه سپری شود، قطعاً این مجموعه از تعاریف معمول، کلیشه‌ای و روتین عبور کرده و معنا و مفهومی متفاوت پیدا می‌کند. کار کردن در روزنامه ایران ورزشی برای من چنین تعریفی دارد. در این مجموعه بیشترین ساعات زندگی‌ام را نفس کشیده و با افرادی همنشین بوده‌ام و همین حضور دیرپا این رسانه را به خانواده دوم من بدل کرده. چه آنکه دقایق حضورم در این خانواده گاه از ساعات حضور در خانواده نخست بیشتر است! این حضور دیرپا اگرچه با یک جفای عجیب و غریب از روز نخست عجین شده اما قدر حضور افراد این خانواده سبب شده تا این جور تاریخی را فراموش کنم. جور و جفایی که بعد از این همه سال هنوز پایان نیافته! خاطرات تلخ و شیرین فراوانی از این حضور دیرپا در تحریریه ایران ورزشی در دفتر زندگی‌ام نقش بسته که بی‌تردید برای سیاه مشق آنها یک کتاب قطور نیاز است اما شاید یکی از ماندگارترین آنها تیتر یک معروف و جنجالی «موتورگازی به جای بنز!» باشد. تیتری اعتراضی که در هنگامه جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل و در همهمه جانشینی یک مربی ایرانی به جای کارلوس کی‌روش روی نیمکت تیم ملی ایران روی جلد نشست و طوفانی به راه انداخت. تیتر سرمقاله ایران ورزشی که با یک پافشاری عجیب بدل به تیتر یک روزنامه شد و موجی را به وجود آورد که تا ماه‌ها و حتی سال‌ها درباره آن صحبت شد. اگرچه معتقد بودم و هستم کی‌روش هرگز بنز نبود اما در آن مقطع و با گزینه اصلی جانشینی او که از سوی وزیر ورزش وقت در تحریریه ایران ورزشی نامش مطرح شده بود، استفاده از این تیتر تند و تا اندازه‌ای برخورنده لازم به نظر می‌رسید. به گمانم این تیتر و پس لرزه‌های آن شاید در ماندگاری کی‌روش روی نیمکت تیم ملی تا جام جهانی بعدی یعنی ۲۰۱۸ روسیه بی‌تأثیر نبود. تیتری که البته کماکان هنوز به آن اعتقاد دارم. ایران ورزشی و تأثیرش در ورزش ایران انکارناپذیر است و چه خوب که من به اندازه سرسوزنی در آن سهیم بوده‌ام؛ حداقل به اندازه تیتر «موتورگازی به جای بنز»!

کی‌روشی‌ها

مجتبی رفیعی/ کی‌روش که بود، بعضی‌ها خیلی کی‌روشی بودند. حتی اگر بهشان مجال می‌دادی، می‌گفتند کی‌روش باید تنها تصمیم‌گیر فوتبال ایران، رئیس فدراسیون فوتبال و شاید صاحب همه باشگاه‌های حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای و مربی تمام تیم‌ها در تمام رده‌های سنی باشد. یکی از اینها خود من بودم! چون در این سی و چند سالی که فوتبال را دنبال می‌کنم، به خاطر ندارم که ما ایرانی‌ها آن‌قدر به تیم ملی امیدوار بوده باشیم که بخواهیم اسپانیای قهرمان جهان را ببریم و از گروه‌مان صعود کنیم. شاید این امید واهی بود ولی تیم کی‌روش ما را وادار می‌کرد چنین آرزویی داشته باشیم و تحقق‌اش را دست‌یافتنی ببینیم. کی‌روش که رفت، خیلی غمگین شدم. شروع همکاری من با ایران ورزشی همزمان شد با شروع همکاری ویلموتس با فوتبال ایران. و همان اوایل با کره جنوبی بازی داشتیم. قشنگ یادم هست که اواسط نیمه دوم گفتم: «این تیم به جام جهانی نمی‌رود.» همکارانم می‌گفتند «خیلی زود به قاضی رفته‌ای»، «عقیده‌ات خیلی تند و تیز است»، «از شما کی‌روشی‌ها غیر از این هم انتظار نمی‌رود» و از این دست حرف‌ها. فقط چند ماه لازم بود که بقیه هم نظرشان از ویلموتس برگردد و دست به دعا بردارند که فدراسیون همکاری‌اش را با او پایان دهد. خدا را شکر همین اتفاق هم افتاد.

حالا با رفتن ویلموتس و آمدن اسکوچیچ، ما یک تیم ملی داریم که دوباره می‌توانیم بهش امیدوار باشیم و دل‌مان می‌خواهد از گروهش در جام جهانی صعود کند. البته طرفداران کی‌روش احتمالاً هنوز ناراحت و غمگین‌اند و دوست دارند آن پیرمرد پرتغالی را برگردانند. شاید خود من هم یکی از آنها باشم. معلوم نیست.

رضایت درونی از یک مصاحبه خاص

آزاده پیراکوه/ در آستانه بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ ریو بود که فرصتی دست داد برای گفت و گو با توماس باخ، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک. مقدمات این گفت و گو از چند ماه قبل فراهم شد. در حاشیه یکی از نشست‌های IOC، باخ را دیدم و قرار شد یکی از دوستانم که در دفتر او مشغول به کار است، پیگیر تعیین زمان گفت‌وگو باشد. در نهایت در فاصله دو سه هفته‌ای مانده به افتتاحیه بازی‌های المپیک، این مصاحبه انجام شد. گفتند شماره تلفن بدهم تا تماس بگیرند. ساعت ۴ روز نهم مردادماه ۱۳۹۵، از دفتر باخ با منزل تماس گرفتند و رئیس کمیته بین‌المللی المپیک با سعه صدر، حدود ۴۰ دقیقه به سؤالات مختلف پاسخ داد. از ماجرای افشاگری درباره دوپینگ روس‌ها گفت و وضعیت بسکتبال زنان مسلمان. بالاترین مقام ورزشی دنیا از تیم ملی والیبال ایران تقدیر کرد و گفت «به تیم‌تان افتخار کنید.»

گفت‌وگو با توماس باخ در حالی انجام شد که همیشه برایم جالب است برخی مسئولان ورزش را نمی‌توان پیدا کرد؛ البته بماند که برای مسئولان وقت روزنامه هم این مصاحبه اهمیتی نداشت و هیچ کسی به روی خودش هم نیاورد که چنین گفت‌وگویی در روزنامه چاپ شده است؛ اگرچه رضایت درونی که از این اتفاق برایم مانده، از هر چیزی مهمتر است.

کرونا تحریریه را از ما گرفت!

محسن آجرلو/ رونا تمام دنیا را زیر و رو کرد. تقریباً هیچ چیزی نبود که در دوران این بیماری عجیب و غریب سر جای خودش باقی بماند. مثل سیستم کاری ما اهالی رسانه و روزنامه‌نگارها که اگرچه حتی یک روز تعطیلی را هم تجربه نکردیم اما کرونا خانه دوم‌مان را به تعطیلی کامل کشاند و آن را از ما گرفت! تحریریه به معنای واقعی کلمه خانه دوم ماست و برای خیلی‌ها شاید خانه اول! خیلی‌ها بیش از اینکه در خانه و در کنار عزیزان‌شان باشند، در تحریریه حضور دارند و در این فضا تنفس می‌کنند. به همین خاطر هم تحریریه معنایی برای ما دارد ورای یک محل کار معمولی که پشت میزمان بنشینیم و کارمان را انجام دهیم. تحریریه جایی است برای بحث‌های جدی درباره سوژه‌ها، تبادل نظر و هر کاری که اعضای یک خانواده در کنار هم انجام می‌دهند. سطح روابط اما گاهی نزدیک‌تر از اعضای خانواده هم می‌شود و آنقدر به هم عادت می‌کنیم که حتی چند روز دوری هم برایمان دشوار می‌شود. کرونا اما کاری کرد که برای اولین بار، وقفه حضورمان در این مکان دوست داشتنی را به ماه‌ها و حتی سال هم رساند و آنقدر پیش رفت که به معنای واقعی کلمه تحریریه را از ما گرفت. خیلی از ما که در روزهای پایانی سال ۹۸، خسته و درمانده از کار زیاد، آرزوی کش آمدن تعطیلات نوروز را می‌کردیم، در دوران کرونا مستأصل و خسته از خانه‌نشینی طولانی، منتظر فقط یک فرصت کوتاه بودیم تا دوباره همه با هم در تحریریه دور هم جمع شویم. تحریریه‌ای که حالا پس از آن وقفه‌های طولانی یک بار دیگر دور هم جمع شده و دوست هم ندارد دیگر به خاطر چنان بلای عظیمی از هم بپاشد.

گرافیک ورزش

حامد حسینی/ سال‌ها کار در روزنامه ایران ورزشی، سال‌ها خاطرات را برایم به همراه داشت. آشنایی با دوستانی که تخصص‌شان فوتبال و رسانه بود. روزهایی سرشار از طرح‌های گرافیکی تیترهای جنجالی و اتفاقاتی که هرگز نمی‌توان آن را به دست فراموشی سپرد. ما در صفحات مختلف تاریخ مطبوعات جایی برای خود باز کردیم. هر روز با طراحی صفحاتی که بخشی از اتفاقات فوتبال و ورزش کشور را رقم می‌زد. از رسیدن به موفقیت‌هایی چون کسب سهمیه جام جهانی یا المپیک تا چیدن عکس‌هایی غمبار و تیترهای خاکستری از اتفاقات تلخ. همه اینها، آلبومی از خاطرات است که جوانی من و دوستانم در روزنامه ایران ورزشی را تشکیل می‌دهد. آلبومی که هر وقت به آن نگاه می‌کنم، روزهایی را به یاد می‌آورم که شاید در شغل دیگری، پیدا نمی‌شد.

پول توجیبی که خیرش را ندیدم

رضا عباسپور/ گم کردن پول، آن هم در غربت، برای هر آدمی قطعاً بدترین خاطره‌ای است که تا ابد در ذهن و خاطرش حک می‌شود. حالا اگر این اتفاق تلخ در خارج از ایران گریبانگیر ماشود، دردش چند برابر است و غیرقابل تصور. شرایطی تلخ که سال ۲۰۱۴ زمانی که برای پوشش خبری رقابت‌های جهانی وزنه‌برداری، به آلماتی قزاقستان اعزام شده بودم، درهمان بدو ورود در فرودگاه آلماتی گریبانم را گرفت. ولی زودتر از چیزی که فکرش را می‌کردم، همراهی و حمایت باورنکردنی یکی، دو رفیق نازنین شرایط را برایم به بهترین شکل ممکن تغییر داد. سال ۲۰۱۴ از ایران ورزشی مأمور شدم برای پوشش خبری رقابت‌های وزنه‌برداری قهرمانی جهان در شهر آلماتی قزاقستان، رقابتی که بعد از دو سال محرومیت و خانه‌نشینی ستاره‌های عنواندار آن دوره مثل کیانوش رستمی، بهداد سلیمی و...، افتخار این را داشتم که همراه آنها عازم آلماتی قزاقستان میزبان این رقابت جهانی شوم. بماند که به دلیل یخ‌زدگی باند فرودگاه شهر آلماتی (چون مسابقات جهانی در فصل زمستان در قزاقستان برگزار می‌شد) تقریباً پروازمان به سمت قزاق‌ها، چیزی حدود ۹ ساعت با تأخیر انجام شد و با کوله‌باری از خستگی رسیدیم آلماتی. اما ماجرا از جایی بیشتر برای من زجرآورتر شد که در فرودگاه بین‌المللی آلماتی جیبم را زدند و تنخواه و پول توجیبی (حدود ۴۰۰ دلار) که بابت این مأموریت برون مرزی دریافت کرده بودم، در غربت از دستم رفت. حالا ببینید در آن شرایط که از استرس بی‌پولی در کشور غریب، جانم به لبم رسیده بود و پولی هم در بساط برای رزرو هتل، آی دی کارت مسابقات و حق ورودی مسابقات، تغذیه و... نداشتم، چه برسرم گذشت! فقط آنجا خدا را شکر کردم که همراه با بچه‌های تیم ملی وزنه‌برداری و رفیق قدیمی‌ام «بابک پورعالی» که آن موقع مدیر روابط عمومی فدراسیون بود، همسفر و هم‌مسیر بودیم. چون اگر خودم تنها بودم، با جیب خالی، خدا می‌دانست چطور باید خودم را به هتل محل استقرار تیم‌ها در شهر آلماتی می‌رساندم؟! بعد از اینکه ای دی کارت گرفتیم، رفتیم هتل محل اقامت تیم ملی و آنجا مرادی یک اتاق خوب درست روبه‌روی اتاق «حسین رضازاده» که آن موقع رئیس فدراسیون بود، برایم رزرو کرد. خلاصه اگرچه خیری از «پول توجیبی» مأموریت قزاقستان ندیدم، ولی خدا را شکر رفقای خوبی داشتم.

بلدید «فوتبال هجومی» را تعریف کنید؟

آرمن ساروخانیان/ در چند سال گذشته بحث «فوتبال هجومی» در ایران داغ شده و هواداران، رسانه‌ها و کارشناسان با دلیل یا بی‌دلیل به مربیان مختلف لقب «هجومی» یا «دفاعی» می‌دهند، ولی آیا می‌توانید تعریف دقیقی از فوتبال هجومی ارائه دهید؟ اگر این سؤال را فن‌خال از شما بپرسد چطور؟

حضور در جام جهانی تجربه حرفه‌ای گرانبهایی برای خبرنگاران است و می‌توانید تفاوت کار خبرنگاری در مهمترین تورنمنت فوتبال جهان با بازی‌های داخلی را ببینید و متوجه اختلاف سطح و ایرادها بشوید. استقرار خبرنگاران ایرانی حاضر در جام جهانی ۲۰۱۴ در شهر سائوپائولو فرصتی بود تا چند بازی دیگر از جمله بازی هلند - شیلی در مرحله گروهی را ببینیم.

هلند که با آرایش ۲-۳-۵ وارد جام جهانی ۲۰۱۴ شده بود، بعد از له کردن اسپانیا و شکست استرالیا، شیلی را هم با تکیه بر ضدحملات دو بر صفر شکست داد و سرگروه شد. دیدن نظم دفاعی هلند از سکوهای مرتفع جایگاه خبرنگاران لذتبخش بود. پنج مدافع انگار با نخی نامرئی روی یک خط چیده شده بودند و فاصله بین‌شان با خطکش تنظیم شده بود. در نشست خبری اما خبرنگار کنار ما از فن‌خال پرسید: «چرا هلند شما دفاعی بازی می‌کند؟» این سؤال مربی جدی هلند را خشمگین کرد و پاسخ داد: «تعریف شما از فوتبال هجومی چیست؟» آن خبرنگار هم فرد باتجربه‌ای بود و بحث داغی بین آنها درگرفت، ولی این ماجرا هشداری بود که دقت نکردن به بار معانی کلمات در مواجهه با حرفه‌ای‌ها ممکن است گران تمام شود. البته فن‌خال در پایان بحث درس تاکتیکی‌اش را کامل کرد و گفت: «اگر ۳-۳-۴ بازی می‌کردیم، روبن مجبور بود که برای دفاع دنبال حریفش بدود و نمی‌توانست در دقیقه ۹۰ اینگونه فرار کند و گل بزند.»